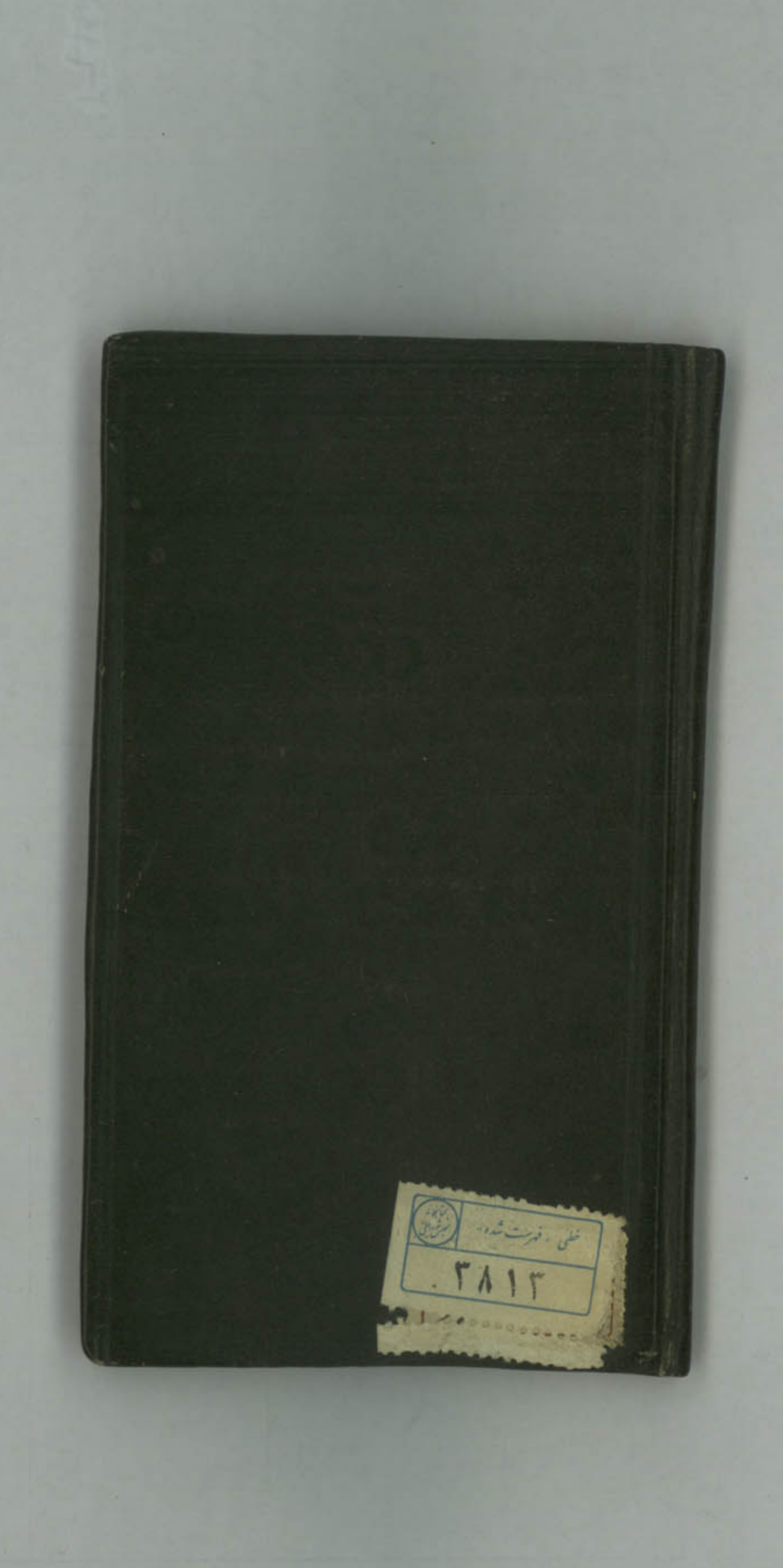
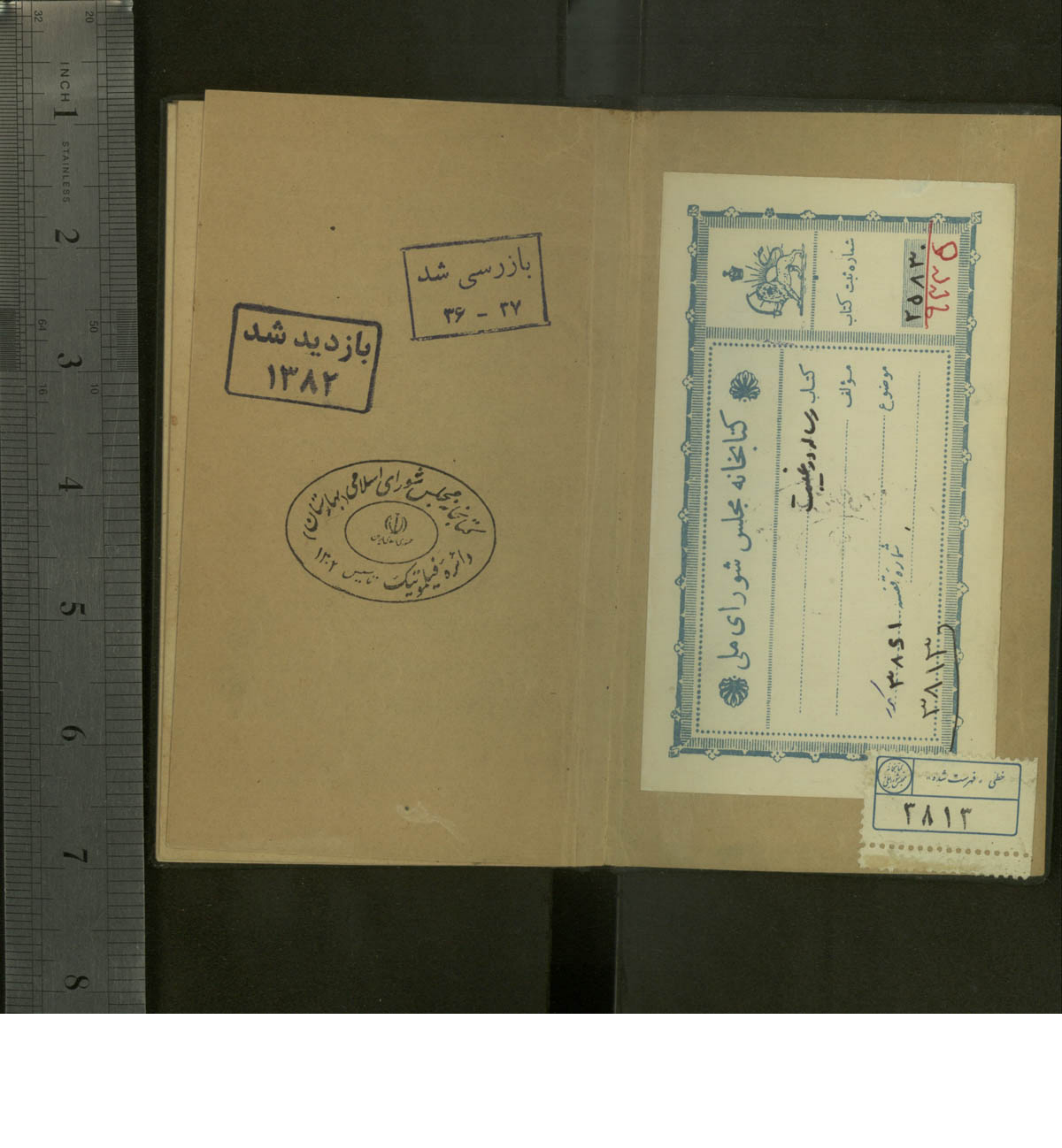


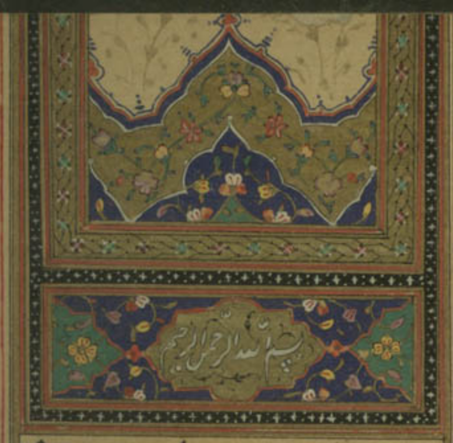
خطی . فهرست شده .
۳۸۱۳ .


بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۲۵۸۳۰
کتاب
مؤلف
موضوع
خطی - فهرست شده -
۳۸۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

الله ۱

این رساله ایست لطیفه در بیان آنکه فرقه ناجیه شیعه امامیه اثنی عشریه در عصر غیبت بقیة الله تعالی خاتم الائمة الهادیه علیهم افضل الصلوة والتحیه خالی از نور وجود مجتهد امامی جامع شرایط حکم و فتوی نمانده و همواره در زمان غیبت امام علیه السلم در میان طائفه منظله نور وجود جامع مذکور ... ظهور داشته و دارد و مؤلف این رساله غبار راه رهروان من لا یجب رجاء و استدعا دارد از نواب مستطاب عالیجناب آیة الله فی العالمین خلیفة العلماء المتبحرین سلطان الحکماء والمطالب البراهین ناصر الدین المبین جامع سعادات النشاتین الصدق الیقین که با جامعیت علوم دینیه و معارف یقینیه دقت نظر ثاقب و حسن فهم صایب عرض شده را نظر از باره مبیناتها با کمال انصاف و مباینت اعتساف که نظر شریف در تمام آن از اول تا آخر انداخته ناحق عام یکتا ... ظاهر گردد حق در فرقان میان حق و باطلات ... و دران وحید عصر و ثانی خویش است خدا الله جل و عز نور جلاله بر مفارق العالمین با عافیه فی العز والسعادة المکین بالنبی والولی المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین آمین





بعد حمد لله رافع درجات العلماء و مفضل مدادهم علی دماء الشهداء و جاعل اقدامهم واطئة علی اجنحة ملائکة السماء احمده علی کشف البلاء و دفع الضراء واشکره فی حالة الشدة والرخاء وصلی الله علی سید الانبیاء محمد المصطفی وعلی آله و عترته البررة الاصفیاء الائمة الاتقیا خصوصا علی المرتضی صلوة تملاء اقطار الارض والسماء چنین گوید افقر الفقراء الی غنی الاغنیا غبار راه شیعیان امیر مؤمنان و مولی متقیان علیه و علی ابنائه المعصومین افضل صلوات الله الرحمان که بعضی از برادران دینی و خلان یقینی بر سید از سند قول مشهور سید امجد ۳

نواب

۲ نواب صدر پادشاه دین پناه سمی حبیب الله که در این عصر و زمان در ایران و عربستان مجتهد نیست و از وجه صحت آن و انکه در عصر غیبت امام هادی انام بقیة الله المنان علیه و علی آبائه الطاهرین الصلوة والسلم خلو زمان از مجتهد عدل امامی جامع شرایط حکم و فتوی امکان فعلی دارد و در حکمت الهیه روا بود و تحقق پذیرد و بر تقدیر جواز و وقوع خلو مذکور هر امر ضروری معاش و معاد عباد در بلاد موافق شریعت مقدسه بوجهی تمشیت تواند پذیرفت یا آنکه همه هرج و مرج در همه عالم روا بود فقیر مقر بتقصیر خویش در جواب گفت بدان الهمک الله ما یرید منک و یرضی به عنک که قول مذکور نواب با آنکه مرجع آن شهادت بر نفی غیر محصور بود

الحمد ... و صلی ... العبد ... فی ... رمضان ۱۲۸۰

وشهادت بر نفی غیر محصور صدق وصحت
آن مقصوراست بر اعلام علام الغیوب خالی
از سند ووجه صحیح بود چه در عدل وحکمت
حکیم علیم غنی مطلق جل جلاله در هر عصر وزمان
تا انقراض زمان تکلیف وجود دانایان بعلم دین
مبین ومصالح دارین کافهٔ مکلفین که بان حفظ
مقاصد خمسه که آن نفس ودین وعقل ونسب
ومال بود میشود وبعث ونصب هدهٔ معصومان
از انبیا واولیا واوصیا علیهم السلام وانزال کتب
سماوی وشرایع واحکام بجهت آن شرع بجهت
صحت تدبیر وانتظام مهام دارین کافهٔ انام ضروری
بود چه همین بمصابیح افکار دانایان دین مبین
غیاهب ظلمتها ضلالت انجلا می یابد ونتایج
ابکار اذهان ایشان جلباب غمها جهالت انکشاف
می پذیرد ونیز یقینی قطعیت که جواز جهالت راسا

منظم

ومطلقا مستلزم رفع ووضع تکلیف بود
از هر کس وجواز وضع ورفع تکلیف از هر کس مستلزم
جواز رفع کتب ورسل واداب بود ودر رفع کتب
ورسل واداب عیاذا بالله منه فساد تدبیر
ورجوع بگفتهٔ دهریه میشود وباین وجه موجه
متین ثقة الاسلام قدس سره در کتاب کافی اشارت
نموده وبعیان ذهاب علما وفقدان ایشان
عیاذا بالله منه عین نقصان وزیان عرصهٔ غبرا
از اطراف آن بود چنانچه خداوند رحمان جل جلاله
فرموده اولم یروا انا نأتی الارض ننقصها
من اطرافها بنابر تفسیر سید الساجدین زین العابدین
علی بن الحسین علیهما السلم که گفت وهو ذهاب
العلماء وامام ابو الحسن موسی الکاظم علیه السلم
گفت اذا مات المؤمن بکت علیه الملائکة وبقاع
الارض التی کان یعبد الله علیها وابواب السماء

التى كان يصعد فيها باعماله وثلم فى الاسلام ثلمة
لا يسدها شئ لان المؤمنين الفقها حصون
الاسلام كحصن سور المدينة لها ازين حدث
شريف مستفاد ميشود كه حفظ اسلام بوجود
علما وفقها مؤمنين بود چنانچه حفظ شهر
بحصاران ودوسترين موتها نزد ابليس لعين
موت مؤمن فقيه بود چنانچه امام جعفر صادق
عليه السلم گفت ما من احد يموت من المؤمنين احب
الى ابليس من موت فقيه چگونه چنين نباشد
وحال آنكه فقها مؤمنين وعلما دين مبين وارثان
پيغمبران عليهم السلم اند از جهت پيغمبرى چنانچه
رسول الله فرموده من سلك طريقا يطلب فيه
علما سلك به طريقا الى الجنة وان الملائكة ه
لتضع اجنحتها لطالب العلم رضى به وانه يستغفر
لطالب العلم من فى السما ومن فى الارض حتى الحوت

فى البحر

فى البحر وفضل العالم على العابد كفضل القمر
على سائر النجوم ليلة البدر وان العلما ورثة
الانبيا ان الانبيا لم يورثوا دينارا ولا درهما
ولكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر
اين حديث شريف نبوى در كتاب كافى كلينى
ومن لا يحضره الفقيه مذكور بود وهر يك از زمان حيات
هر دو كتاب ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كلينى
كه در زمان حيات خويش در زمره وكلا مولانا
المهدى عليه وعلى ابائه المعصومين الصلوة
والسلام بود مثل عثمان بن سعيد العمرى وابى جعفر
محمد پسروى وابى القاسم الحسين بن روح وعلى بن محمد
السيمرى رضى الله عنهم ووفات محمد بن يعقوب
قبل از وفات على بن محمد السيمرى بود زيراكه على
بن محمد السيمرى در شعبان سنه تسع وعشرين
وثلثمائه وفات يافته پس تصانيف ثقة الاسلام
وثقة الاسلام محمد بن يعقوب ببغداد در سنه ثمان وعشرين وثلثمائه وفات يافته م

محمد بن یعقوب و روایات وی در زمن وکلاء
الصاحب علیه السلم بوده در وقتی که راهی بسوی
تحقیق منقولات او و تصدیق مصنفات وی از
امام معصوم مهدی انام علیه السلم بوده و صدوق
ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه
قمی که بدعاء صاحب الزمان علیه السلم متولد شده
شهادت بصحت این حدیث و صدور آن از رسول الله
صلی الله علیه و آله داده و علما را در صحت این حدیث
شریف توقفی نبوده و همگی نقل آن نموده اند تا بحدی
که مستفیض بلکه متواتر گشته و اهانت و عدم اکرام
علماء دین مبین عیاذاً بالله منه موجب غضب
و سخط خداوندیان جل جلاله بوده چنانچه رسول الله
صلی الله علیه و آله فرموده من اکرم فقیها مؤمنا
لقی الله یوم القیمة و هو عنه راض و من اهان
فقیها مؤمنا لقی الله یوم القیمة و هو غضبان

دور نباشد که نفی علم ایشان با ظهور آن بملاحظه
آثار آن ان آثارنا تدل علینا در تحت اهانت مذکوره
داخل باشد و محبت اهل علم دینی سبب نجات
و رستگاری بوده چنانچه امام جعفر صادق
علیه السلم فرموده اغد عالما او متعلما او احب
اهل العلم ولا تکن رابعا فتهلک ببغضهم و نفی
علم ایشان با ظهور آثار اشعار ببغض ایشان دارد
عیاذاً بالله منه و علماء دین مبین امناء رب العالمین اند
امام جعفر علیه السلم گفته العلماء امناء والاتقیاء
حصون والاوصیاء سادة و در حدیث دیگر العلماء
منار والاتقیاء حصون والعلماء سادة و امیر
مؤمنان و مولی متقیان علیه افضل صلوات الله
الرحمان فرموده الا اخبرکم بالفقیه حق الفقیه
من لم یقنط الناس من رحمة الله و من لم یؤمنهم
من عذاب الله ولم یرخص لهم فی معاصی الله

ولم يترك القران رغبة عنه الى غيره وجابر
بن عبد الله انصاری روایت کرده از رسول الله
صلی الله علیه وآله که فرمود ساعة من عالم متکی
علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عبادة العابد
سبعین عاما وامام جعفر صادق علیه السلم
گفت اذا کان یوم القیمة جمع الله عز وجل الناس
فی صعید واحد ووضعت الموازین فتوزن دماء
الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی
دماء الشهداء ورسول الله صلی الله علیه وآله
فرموده المؤمن اذا مات وترك ورقة واحدة علیها
علم تکون تلك الورقة یوم القیمة سترا فیما بینه
وبین النار واعطاه الله تبارك وتعالی بكل حرف
مكتوب علیها مدینة اوسع من الدنیا سبع مرات
وما من مؤمن یقعد ساعة عند العالم الا ناداه
ربه عز وجل جلست الی حبیبی وعزتی وجلالی لاسکننك

الجنة معه ولا ابالی ونیز فرموده صلی الله علیه وآله
مجالسة اهل الدین شرف الدنیا والاخرة ونیز
فرموده قالت الحواریون لعیسی یا روح الله من
نجالس قال من تذکرکم الله رؤیته ویزید فی علمکم
منطقه ویرغبکم فی الاخرة عمله ومراد بعلماء
وفقهاء که وارثان پیغمبرانند وبر موت هریك
ازیشان میگرید فرشتگان وبقاع زمین ودرهای
اسمان وموت هریك ثلمه ورخنه بود در اسلام
چون حصون اسلامند وفرشتگان بالهای
خودرا درراههای ایشان میگسترانند وبجهت
ایشان استغفار مینمایند هرکس که در اسمان وزمین
بود حتی ماهیان دریا وفضل وشرف ایشان
برعابدان مثل شرف وفضل ماه بدر بود بر سایر
ستارگان وخوف وخشیت خداوند رحمان
جل جلاله منحصر درایشان بود ومداد ایشان

رجحان بر خونهای شهیدان دارد ویك نظر
وفکر هریك از ایشان در علم دین مبین در وقت تکیه
وی بر فراش وسکون وتمکین بهتر بود در فضل وثواب
از عبادت عابد در هفتاد سال وهر یك ورقی که
بر ان علم دینی نوشته شده واز عالم مؤمن صاحب
ان بماند حجابی بود در روز قیامت میان وی واتش
دوزخ وخدای تعالی هریك از ایشان را حبیب خویش
جل وعلا خوانده واو را با همنشین وی در یك ساعت
بمکرمت وی ساکن بهشت میگرداند با وصف ایمان
وهمنشینی وی شرف دنیا واخرت بود ودیدن او
مذکر خدای عز وعلا بود وغیر ذلك از وجوه مزایا
وفضایل وشرف که احصاء ان مقدور بشر نبود
بعد از معصومین علیهم السلم فقها ومجتهدین ومحدثین
وفرقه ناجیه اثنی عشریه اند که توسل باهل بیت عصمت
وطهارت که سفینه نجاتند وفلاح ورستکاری

در دار قرار بدون ان میسر نبود جسته اند وتبرا
از دشمنان ایشان نموده اند ودلالت برین مراد در مجلد
ان از راه عقل ونقل شده ودرینجا میکوییم که چون
معلوم شده که فرقه ناجیه از همه فرق مسلمین
که باخبار سید المرسلین هفتاد وسه فرقه اند
شیعه امامیه محقه اثنا عشریه اند چنانچه اتفاق
لفظ شیعه وفرقه در عدد اشارت خفیه بان بود
ونیز معلوم کشته که امت را در عصر غیبت امام
هادی انام علیه السلم در حوادث واقعه ومعرفت
احکام حلال وحرام رجوع بسوی راوی احادیث
اهل البیت علیهم السلم وناظر در حلال وحرام
وعارف احکام ایشان علیهم السلم واجب بود
ودر عصر غیبت طریق معرفت با عدم ان منحصر
در رجوع مذکور بود معلوم میشود صدق ادات
مذکوره صدوق الطایفه ابو جعفر محمد بن علی

بن بابویه رحمه الله تعالی در کتاب اکمال الدین
و اتمام النعمة ذکر کرده از جمله توقیعات شریفه
بخط مولانا صاحب الزمان بقیة الله الرحمان
علیه الصلوة و السلم که آنحضرت در جواب بعضی
از مسایل مشکله بر اسحق بن یعقوب که بوساطت
محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه سوال نموده
بود نوشته اما ما سالت عنه ارشدک الله و وفقک
الی قوله علیه السلم و اما الحوادث الواقعة فارجعوا
فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله
علیهم بمقتضاء این توقیع شریف راویان حدیث
اهل البیت علیهم السلم که مراد از ایشان مجتهدان
از اهل ایمان اند در زمان غیبت امام علیه السلم حجت
حجت الله الرحمان اند بر کافهٔ مقلدان و رجوع بایشان
در حوادث واقعه و قضایاء سانحه و در معرفت
احکام و حلال و حرام ائمه انام علیهم السلم واجب بود

ابو الحسن محمد بن حاتم بن ماهویه گفت من
و برادرم بخدمت ابی الحسن الثالث علیه السلم
نوشتیم و سوال کردیم که معالم دین مبین را از که
فرا گیریم امام علیه السلم در جواب بخط شریف خویش
نوشت فهمت ما ذکرتما فاصمدا فی دینکما علی
مسن فی حبنا و کل کثیر القدم فی اثرنا فانهم
کافوکما ان شاء الله تعالی مراد بکثیر القدم
فی اثرنا مجتهد عدل امامی بود پس حدیث شریف
دلالت بر وجود مجتهد که کفایت امر دین و معالم
آن می نماید دارد و سید جوانان بهشت امام حسین
بن علی علیهما السلم فرموده من کفل لنا یتیما قطعته
عنا محنتنا باستتارنا فواساه عن علومنا التی
سقطت الیه حتی ارشده و هداه قال الله عز و جل
یا ایها العبد الکریم المواسی انا اولی بالکرم منک
اجعلوا له یا ملائکتی فی الجنان بعدد کل حرف

علمه الف الف قصر وضموا اليها ما يليق بها
من سائر النعم ومراد بكفيل مواسى عالم بعلم دين
مجتهد عدل امامى بود والله اعلم وابو خديجه
گفت كه حضرت امام جعفر صادق عليه السلم
مرا به نزد شيعيان فرستاد و فرمود كه ايشان را
از من پيام برسان و بگو اياكم اذا وقعت بينكم خصومة
او تدارى بينكم فى شىء من الاخذ والعطاء ان تحاكموا
الى احد من هؤلاء الفساق اجعلوا بينكم رجلا ممن عرف
حلالنا وحرامنا فانى قد جعلته عليكم قاضيا واياكم
ان يحاكم بعضكم بعضا الى السلطان الجائر اين حديث
شريف دلالت دارد بر وجود قاضى شرعى كه بعد از
معصوم مجتهد عدل امامى بود باجماع فرقه ناجيه
پس وجود او در عصر غيبت امام عليه السلم ضرورى
بود منفى در دين مبين لازم نيايد واز جمله مقبوله
عمر بن حنظله بود كه جميع علماء طايفه محقه تلقى

بقبول

تلقى آن بقبول نموده اند حتى انكه مسمى بمقبول
گرديده قال سالت ابا عبد الله عليه السلم عن
رجلين من اصحابنا يكون بينهما منازعة فى دين
او ميراث فتحاكما الى السلطان او الى القضاة
ايحل ذلك فقال من تحاكم الى الطاغوت فحكم
له فانما ياخذ سحتا وان كان حقه ثابتا لانه
اخذ بحكم الطاغوت وقد امر الله عز وجل ان يكفر
بها قلت كيف يصنعان قال فانظروا الى من كان
منكم روى حديثنا ونظر فى حلالنا وحرامنا
وعرف احكامنا فليرضوا به حكما فانى قد جعلته
عليكم حاكما فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما
بحكم الله استخف وعلينا رد والراد علينا الراد
على الله وهو على حد الشرك بالله اين حديث شريف
دلالت دارد كه تحاكم وترافع بسوى غير قاضى
شرعى كه در مثل اين زمان عبارت از مجتهد عدل

امامی جامع جمیع شرایط حکم وفتوی بود حرام
بود ومنزله تحاکم وتراقع بسوی طاغوت وشیطان
بود واخذ مال بحکم غیر حاکم شرعی حلال نبود
وسحت وحرام بود واکرچه حق صدق ثابت
محقق اخذ بود چون بحکم طاغوت کرفته وخلاف
امر خداوند تعالی کرده واشعار دارد که خلاف امر
درهر باب مانع ترتب اثر ان بود بر ان وعلما را
درین باب کلام وتفصیلیت که مقام مناسب
ذکر ان نبود پس بنا بر انتفا، حرج وضیق در دین
مبین ودلالت مثل این حدیث شریف مقبول همه
معتصمین بائمه معصومین علیهم السلم خلو زمان
از قاضی شرعی ممکن نبود تا تعطیل لازم نیاید
وراهی بفصل منازعات ومشاجرات واحقاق
ذوی الحقوق بود ونیز اجماع علما، فرقه ناجیه
که اعتصام باهل بیت عصمت علیهم السلم کرده‌اند سفینه

بجانند

بجا نند جسته اند انعقاد یافته بر حرمت قضا،
وحکم وفتوی غیر مجتهد جامع شرایط ان در زمان
غیبت امام علیه السلم واخبار واثار ائمه اطهار
علیهم السلم صراحت دلالت دارد بر انکه متعاطی
ومتصدی قضا، وفتوی با عدم شرایط معتبره
شقی ومقر او در دار قرار نار بود ومقر او در نار
شکایت بخداوند قهار از شدت کرمی نار می برد
ومجالست متعاطی مذکور موجب توقع نزول
لعنت بود بر مجالس با متصدی مذکور وحکم او
بغیر ما انزل الله تعالی سبب کفر او بود وخطا
او در حکم می اندازد او را از دورتر از اسمان وچون
بکوید وسوال نماید از راست وچه خود ماتقول
مانری لعنت خدای تعالی وفرشتکان وهمه
مردمان بر او می اید ومنزله جاعی بود که خدای
عز وجل در حق ایشان فرموده الم تر الی الذین

یزعمون انهم امنوا بما انزل الیک وما انزل
من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد
امروا ان یکفروا به امیر مومنان و مولی متقیان
علیه الصلوة والسلم شریح را گفت یا شریح قد جلست
مجلسا ما جلسه الا نبی او وصی نبی او شقی چون
مجتهد جامع شرایط حکم و فتوی بفرعیت در تحت
وصی بنیابت ازوی باذن صریح داخل بود جواز
قضاء او قدح در حصر مذکور درین حدیث شریف
نمی نماید و امام جعفر صادق علیه السلم فرموده
اتقوا الحکومة فان الحکومة انما هی للامام العالم بالقضاء
العادل فی المسلمین لنبی او وصی نبی و کلام در حصر
مذکور مستفاد ازین حدیث شریف نظر بجواز
حکومت مجتهد جامع شرایط ان در زمان غیبت امام
علیه السلم مثل سابق بود و این دو حدیث در کتاب
کافی کلینی و کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور بود

و در صحت هر دو شهادت ثقة الاسلام و صدوق
الطایفه قدس الله اسرارهما کافی بود و صدوق
رحمه الله روایت کرده از امام جعفر علیه السلم
که فرمود ان النواویس شکت الی الله عز و جل
شدة حرها فقال لها اسکتی فان مواضع القضاة
اشد حرا منک از محمد بن مسلم ثقفی بسند صحیح
روایت کرده انکه گفت مر بی ابو جعفر علیه السلم
وانا جالس عند القاضی بالمدینة فدخلت علیه
من الغد فقال لما مجلس رایتک فیه امس قال
قلت له جعلت فداک ان هذا القاضی لی مکرم
فربما جلست الیه فقال لی وما یومنک ان تنزل
اللعنة فتعمک معه و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم فرموده ای قاض قضی بین اثنین
فاخطا سقط ابعد من السماء و نیز فرموده
اذا کان الحاکم یقول لمن عن یمینه و لمن عن یساره

ما تقول ما ترى فعلى ذلك لعنة الله والملائكة
والناس اجمعين ونیز آنحضرت فرموده ایما
رجل کان بینه وبین اخ له ممارات فی حق فدعاه
الی رجل من اخوانکم لیحکم بینه وبینه فابی الا
ان یرافعه الی هولاء کان بمنزلة الذین قال الله
عز وجل الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا
بما انزل الیک وما انزل من قبلک یریدون
ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به
مقدس ازهد مولانا احمد رحمه الله ذکر کرده که درین
آیت کمال مبالغت شده در بیان منافات میان
ایمان وتحاکم بسوی طاغوت که آن هر حاکم بغیر حق
بود وبنا بر روایات اصحاب از حضرت سیدین امامین
باقر وصادق علیهما السلم ان المعنی بالطاغوت
کل من یتحاکم الیه ممن یحکم بغیر الحق عمدة الطائفه
ابو علی الطبرسی قدس سره در مجمع البیان ذکر کرده

که این آیت کریمه دلالت دارد بر حرمت تحاکم بلکه
بر کفر آن بسوی حکام جور که ایشانرا حکم کردن
بحسب شرع انور جایز نباشد خواه جاهل بود
یا عالم فاسق مؤمن بود یا مخالف حکم بجهت او کند
یا بر او بر حکم او اخذ مترتب شود یا نشود حکم او
موافق نفس الامر بود یا نبود چنانچه اخبار وآثار
نیز دلالت بر آن دارد ونیز امام علیه السلم فرموده
القضاة اربعة ثلثة فی النار وواحد فی الجنة
رجل قضی بجور وهو یعلم فهو فی النار ورجل
قضی بجور وهو لا یعلم فهو فی النار ورجل قضی
بحق وهو لا یعلم فهو فی النار ورجل قضی بالحق
وهو یعلم فهو فی الجنة ونیز فرموده الحکم حکمان
حکم الله عز وجل وحکم اهل الجاهلیة ومن حکم
بدرهمین بغیر ما انزل الله عز وجل فقد کفر
راقم حروف گوید که مراد بقسم اول از اقسام اربعه

مذکوره شخصی بود که بحسب علم و معرفت اهلیت
حکومت دارد و عمداً عصیاناً حکم بجور میکند
و مراد بقسم دوم شخصی بود که اهلیت حکومت
ندارد و حکم بجور میکند و قسم سیم شخصی بود که
اهلیت حکومت بحسب علم و معرفت ندارد و بحسب
اتفاق حکم بحق میکند و چهارم آنشخص که اهلیت
حکومت بحقق جمیع شرایط آن دارد و حکم بحق میکند
و مراد بحکم کردن بدرهمین بغیر ما انزل الله عز و جل
حکم شخصی بود که اهلیت حکم کردن ندارد یا دارد و حکم
بجور میکند پس مشکل نشود که خطاء مجتهد مغتفر
بود باجماع امت و هر دو حدیث شریف دلالت بر
خلاف آن دارد و خیر البشر صلی الله علیه و آله فرموده
من حکم فی درهمین بحکم جور ثم جبر علیه کان من
اهل هذه الایة و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک
هم الکافرون قال الراوی فکیف یجبر فقال

یکون له سوط و سجن فیحکم علیه فان رضی
بحکومته و الا ضربه بسوطه و حبسه فی سجنه
از ظاهر این حدیث شریف نبوی مستفاد میشود
که حکم کردن غیر قاضی شرعی در دو درهم بحکم
جور و جبر کردن بگرفتن آن از محکوم علیه بتازیانه
و زندان با امتناع وی موجب کفر قاضی مذکور
بود عیاذاً بالله منه و از مثل این حدیث شریف
نهایت بدی حال و مآل بسیاری از قاضیان
و شیخ الاسلامان این زمان ظاهر میکردد و مصدوقه
آن مستغنی از بیان بود فاعتبروا یا اولی
الابصار راقم حروف گوید یقینی و قطعی
بود که خداوند رحمان تکلیف بندگان بمافوق
وسع و طاقت ایشان ننموده و متابعت و انقیاد
شرع انور را در هر باب و امتثال اوامر و انتهاء از
نواهی الهی در هر وقت و زمان بر کافه مکلفان

واجب کردانید و تجویز تعدی از آن نموده بلکه
فرموده تلک حدود الله فلا تعتدوها و من یتعد
حدود الله فاولئک هم الظالمون و حجت
بالغه در همه اوقات و احوال خدای جل جلاله
راست بر بندکان و آنچه کذارش یافت ظاهر کشت
که بدون وجود مجتهدان و راویان روایات معصومان
علیهم السلام در مثل این زمان که آفتاب خلافت
مصطفوی و ولایت مرتضوی از جهت رعیت
در سحاب غیبت بود امور دارین کافه انام انتظام
پذیر نشود و احقاق حقوق ذوی الحقوق و فصل
منازعات و مشاجرات و مجادلات واقعه میان
مردمان و رفع فساد نمی شود و نفی مشقت و حرج
در دین مبین شده و خداوند جل جلاله اراده
یسر نموده و اراده عسر نموده لقوله تعالی و ما جعل
علیکم فی الدین من حرج یرید الله بکم الیسر و لا یرید

بکم العسر و خیر البشر پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرموده بعثت بالحنفیة السمحة السهلة پس در عصر
غیبت هادی انام علیه السلام وجود مجتهدان
که وارثان پیغمبر اند لطف بود و لطف بر خداوند
جل جلاله واجب بود پس در حکمت الهیه خلو
عصر و زمان غیبت علیه السلام از وجود علماء
دین مبین و مجتهدان مؤمنین و راویان و محدثان
احادیث شریفه معصومین علیهم السلام که بمقتضای
آنچه کذارش یافت حجت حجة الله الرحمان اند بر کافه
مقلدین محال بود و الا لازم آید حرج عظیم یا وقوع
تکلیف ما لا یطاق و فسق و ضلالت همه اقوامی
که با پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام موافقت
و مشارکت در اصل طینت دارند بعلت ترک
واجب کفایی یا عینی و مجموع اینها بر مؤمن
عارف فطن با تامل صادق ظاهر کردد قال الصادق

عليه السلم ان عندنا والله سرا من سر الله وعلما
من علم الله امرنا الله بتبليغه فبلغناه عن الله
عز وجل ما امرنا بتبليغه فلم نجد له موضعا
ولا اهلا ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك
اقواما خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله
وذريته عليهم السلم ومن نور خلق الله منه محمدا
وذريته وصنعهم بفضل صنع رحمته التي صنع
منها محمدا واله فبلغناه عن الله ما امرنا بتبليغه
فقبلوه واحتملوا ذلك فبلغهم ذلك عنا فقبلوه
واحتملوه وبلغهم ذكرنا فمالت قلوبهم الى معرفتنا
وحديثنا فلولا انهم خلقوا من هذا لما كانوا
كذلك لا والله ما احتملوه الحديث قال الراوی
ثم رفع عليه السلم يده وبكى وقال اللهم ان هولاء
لشرذمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا
مماتهم ولا تسلط عليهم عدوا لك فتفجعنا بهم

فانك ان فجعتنا بهم لم تعبد ابدا فی ارضك
وصلى الله على محمد واله وبجهت انكه البته
فرقه ناجیه باسرهم اتفاق بر ارتكاب یكنوع
از معصیت نمیكنند چنانچه از معصیتا زهرك
بظهور آید همین دعاء معصوم علیه السلم كه
بجهت ایشان با چشم گریان نموده كافی بود چون
ازین دعا فضلی عظیم و شرفی فخیم بجهت طایفه
محقه ناجیه كه عقل با وج ارتفاع ان راه ندارد
مستفاد میشود چه امام علیه السلم طلب نموده
از خدای تعالی انكه بگرداند محیاء ائمه هدی را
علیهم السلم مثل محیاء شیعه ناجیه ومماتایشانرا
علیهم السلم مثل ممات شیعه مفلحه ومراد عكس
مذكور نبود چون بیقین حاصل بجهت ائمه هدی
علیهم السلم اشرف بود از حاصل بجهت شیعه
ناجیه واختیار اصل بر عكس بجهت اشعار مذكور

بود والله اعلم وامیر مومنان ومولی متقیان
علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلم فرموده
یا قنبر ابشر وبشر واستبشر فوالله لقد مات رسول الله
صلی الله علیه واله وهو علی امته ساقط الا الشیعة
الا وان لکل شی عزا وعز الاسلام الشیعة الا وان
لکل شی دعامة ودعامة الاسلام الشیعة الا
وان لکل شی ذروة وذروة الاسلام الشیعة
الا وان لکل شی شرفا وشرف الاسلام الشیعة الا
وان لکل شی سیدا وسید الاسلام مجالس الشیعة
الا وان لکل شی اماما وامام الارض یسکنها الشیعة
والله لولا ما فی الارض منکم ما رایت بعین عشبا
ابدا والله لولا ما فی الارض منکم ما انعم الله علی اهل
خلافکم ولا اصابوا الطیبات ما لهم فی الدنیا
ولا لهم فی الاخرة من نصیب کل ناصب وان تعبد
واجتهد منسوب الی هذه الایة عاملة ناصبة

وکل

وکل ناصب مجتهد فعمله هبا، شیعتنا ینطقون
بامر الله عز وجل ومن خالفهم ینطقون بتفلت
والله ما من شیعتنا ینام الا اصعد الله عز وجل
روحه الی السما، فبارک الله علیها فان کان
قد اتی علیها اجلها جعلها فی کنوز من رحمته
وفی ریاض جنته وفی ظل عرشه وان کان
اجلها متاخرا بعث الله بها مع امنة من الملائکة
لیردوها الی الجسد الذی خرجت لتسکن فیه
والله ان حاجکم وعمارکم لخاصة الله عز وجل
وان فقراکم لاهل الغنا وان اغنیاکم لاهل القناعة
وانکم کلکم لاهل دعوته واهل اجابته واحادیث
شریفه اصحاب عصمت در شرف وفضیلت شیعه
ناجیه بحدیست از کثرت که احصا، جمیع ان در یک
رساله وکتاب میسر نبود وذکر انمودجی از ان
بجهت تایید مرام نزد ذوی الافهام کافی بود ان شاء الله

وبا این عنایت خداوند جل جلاله که نسبت
بشیعهٔ ناجیهٔ اثنی عشریه تمامیت دارد چگونه
لطف خویش را بوجود دانایان در هر عصر و زمان
از یتیمان شیعیان یتیم انقطاع از امام هادی
ایشان که قدرت بر وصول بسوی وی علیه السلم
ندارند باز دارد حاشا وکلا واحادیث مرویه
از معصومان علیهم السلم در باب حث وترغیب
دانایان شیعهٔ ناجیه بسوی تعلیم وهدایت
جاهلان طایفه شرایع دین ایشان بیشتر از آنست
که عد واحصاء آن توان نمود لیکن ما ذکر طرفی
از آن مینماییم از جمله مرویست از ابی محمد امام
حسن عسکری علیه السلم که فرمود حدثنی ابی
عن ابائه علیهم السلم عن رسول الله صلی الله علیه
واله قال اشد من یتم الیتیم الذی انقطع عن ابیه
یتم یتیم عن امامه ولا یقدر علی الوصول الیه

ولا یدری

ولا یدری کیف حکمه فیما یبتلی به من شرایع دینه
الا فمن کان من شیعتنا عالما بعلومنا وهدی
الجاهل لشریعتنا المنقطع عن مشاهدتنا فهو
فی حجرنا الا فمن هداه وارشده وعلمه شریعتنا
کان معنا فی الرفیق الاعلی ونیز امام علیه السلم
در حدیث دیگر فرموده قال علی بن ابی طالب علیه السلم
کان من
من شیعتنا عالما بشریعتنا فاخرج ضعفاء شیعتنا
من ظلم جهلهم الی نور العلم الذی حبوناه جاء
یوم القیمة علی راسه تاج من نور یضیء لجمیع
العرصات وحلة لا تقوم لاقل سلک منها
الدنیا بحذافیرها ثم ینادی مناد یا عباد الله
هذا عالم من تلامذة علماء بعض ال محمد الا فمن
اخرجه فی الدنیا من حیرة جهله فلیتشبث
بنوره لیخرجه من حیرة ظلمة هذه العرصات
الی نزه الجنان فیخرج کل من علمه فی الدنیا خیرا

او فتح عن قلبه من الجهل قفلا او اوضح له عن شبهة
ونیز امام علیه السلم در حدیث دیکر فرموده فضل کافل
یتیم آل محمد المنقطع عن موالیه الناشب فی
رتبة الجهل یخرجه من جهله ویوضح له ما اشتبه
علیه علی فضل کافل یتیم یطعمه ویسقیه
کفضل الشمس علی السهی ونیز امام علیه السلم
در حدیث دیکر فرموده من کفل لنا یتیما قطعته
عنا محنتنا باستتارنا فواساه من علومنا التی
سقطت الیه حتی ارسده وهداه قال الله عز وجل
یا ایها العبد الکریم المواسی انا اولی بالکرم منک
اجعلوا له یا ملائکتی فی الجنان بعدد کل حرف
علمه الف الف قصر وضموا الیها ما یلیق بها
من سائر النعم ونیز امام علیه السلم در حدیث دیکر
فرموده قال محمد بن علی الباقر علیه السلم العالم
کمن معه شمعة تضیء للناس وکل من ابصر بشمعته

دعا له بخیر کذلک العالم معه شمعة تزیل ظلمة
الجهل والحیرة فکل من اضاءت له فخرج بها
من حیرة او نجا بها من جهل فهو من عتقائه
من النار والله یعوضه عن ذلک بکل شعرة
لمن اعتقه ما هو افضل له من الصدقة بمائة
الف قنطار علی غیر الوجه الذی امر الله عز وجل
به بل تلک الصدقة وبال علی صاحبها لکن یعطیه
ما هو افضل من مائة الف رکعة بین یدی الکعبه
ونیز امام علیه السلم فرموده در حدیث دیکر
قال جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم علماء
شیعتنا مرابطون بالثغر الذی یلی ابلیس وعفاریت
یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا
وعن ان یتسلط علیهم ابلیس وشیعته النواصب
الا فمن انتصب لذلک من شیعتنا کان افضل
ممن جاهد الروم والترک والخزر الف الف مرة

لانه يدفع عن اديان محبينا وذلك يدفع عن ابدانهم
ونيز در حديث ديكر امام عليه السلم فرموده
قال موسى بن جعفر عليهما السلم فقيه واحد
ينقذ يتيما من ايتامنا المنقطعين عنا وعن
مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج اليه اشد على
ابليس من الف عابد لان العابد همه ذات نفسه
فقط وهذا همه مع ذات نفسه ذوات عباد الله
وامائه لينقذهم من يد ابليس ومردته فذلك
هو افضل عند الله من الف عابد والف عابدة
ونيز امام عليه السلم فرموده قال على بن موسى
الرضا عليهما السلم يقال للعابد يوم القيمة
نعم الرجل كنت همتك ذات نفسك وكفيت
الناس مؤنتك فادخل الجنة الا ان الفقيه
من افاض على الناس خيره وانقذهم من اعدائهم
وو فر عليهم نعم جنان الله وحصل لهم رضوان الله

تعالى ويقال للفقيه يا ايها الكافل لايتام
ال محمد الهادى لضعفاء محبيهم ومواليهم
قف حتى تشفع لمن اخذ عنك او تعلم منك
فتصف فيدخل الجنة معه فياما وفياما
وفياما حتى قال عشرا وهم الذين اخذوا عنه
علومه واخذوا عمن اخذ عنه وعمن اخذ عنه
الى يوم القيمة فانظروا كيف فرق بين المنزلتين
ونيز امام عليه السلم فرموده قال على بن محمد
عليهما السلم لولا من يبقى بعد غيبة قائمنا
عليه السلم من العلماء الداعين اليه والدالين
عليه والذابين عن دينه بحجج الله والمنقذين
لضعفاء عباد الله من شباك ابليس ومردته
ومن فخاخ النواصب لما بقى احد الا ارتد
عن دين الله ولكنهم الذين يمسكون ازمة قلوب
ضعفاء الشيعة كما يمسك صاحب السفينة

سكانها اولئك هم الافضلون عند الله عز و
ونيز امام عليه السلم فرموده تاتی علماء شيعتنا
القوامون بضعفاء محبينا واهل ولايتنا يوم
القيمة والانوار تسطع من تيجانهم على راس كل
واحد منهم تاج بها انبثت تلك الانوار فی عرصات
القيمة ودورها مسيرة ثلثماة الف سنة
فشعاع تيجانهم تنبث فيها كلها فلا يبقى هناك
يتيم قد كفلوه ومن ظلمة الجهل انقذوه ومن
حيرة التيه اخرجوه الا تعلق بشعبة من انوارهم
فرفعتهم الى العلو المعده فی جوار استاديهم
وبحضرة ائمتهم الذين كانوا يدعون اليهم و
ناصب من النواصب يصيبه من شعاع تلك
الا عميت عنه وصمت اذنه واخرس لسانه وتحول
عليه اشد من لهب النيران فتحملهم حتى تدفعهم
الى الزبانية فتدعوهم الى سواء الجحيم ونيز امام

حتی یحاذی بهم فیقال [illegible] علمنا لهم

عليه

عليه السلم فرموده ان محبی محمد صلوات الله
عليه مساكين الفقراء وهم الذين سكن جوار
وضعفت قواهم عن مقاتلة اعداء الله الذين يعيرو
بدينهم ويسفهون احلامهم الا من قواهم بفقهه
وعلمه حتی ازال مسكنتهم ثم يسلطهم على الا
الظاهرين النواصب وعلى الاعداء الباطنين
ابليس ومردته حتى يهربوهم عن دين الله ويذو
دونهم عن اولياء ال رسول الله صلى الله عليه
واله حول الله تعالى تلك المسكنة الى شياطينهم
فاعجزهم عن اضلالهم قضى الله تعالى بذلك
قضاء حقا على لسان رسول الله صلى الله عليه
واله ونيز امام ابو محمد عليه السلم فرموده
قال علی بن ابی طالب عليه السلم من قوی مسكينا
فی دينه ضعيفا فی معرفته على ناصب مخالف
فافحمه لقنه الله يوم يدلى فی قبره ان يقول الله

مساكين مواساتهم
افضل من مواساة

ربى ومحمد نبيي وعلى ولى والكعبة قبلتى
والقران بهجتى وعدتى والمؤمنون اخوانى فيقول الله
ادليت بالحجة فوجبت لك اعالى درجات الجنة فعند
ذلك يحول عليه قبره انزه رياض الجنة ويزار امام
عليه السلم فزموده قالت فاطمة عليها السلم وقد
اختصم اليها امراتان فتنازعتا فى شىء من امر الدين
احدهما معاندة والاخرى مومنة ففتحت على
المومنة حجتها فاستظهرت على المعاندة ففرحت
فرحا شديدا فقالت فاطمة عليها السلم ان فرح
الملائكة باستظهارك عليها اشد من فرحك وان حزن
الشيطان ومردته بحزنها اشد من حزنها وان الله تعالى
قال للملائكة اوجبوا لفاطمة بما فتحت على هذه المسكينة
الاسيرة من الجنان الف الف ضعف ما كنت اعددت
لها واجعلوا هذه سنة فى كل من يفتح على اسير
مسكين فيغلب معاندا مثل الف الف ما كان

معتد اله من الجنان وقال على بن موسى الرضا
عليه السلم افضل ما يقدمه العالم من محبينا
وموالينا امامه يوم فقره وفاقته وذله ومسكنته
ان يغيث فى الدنيا مسكينا من يد ناصب عدو الله
ولرسوله يقوم فى قبره والملائكة صفوف
من شفير قبره الى موضع محله من جنان الله
يحملونه على اجنحتهم ويقولون طوباك طوباك
يا دافع الكلاب عن الابرار ويا ايها المتعصب
للائمة الاخيار وقال ابو محمد عليه السلم لبعض
تلامذته لما اجتمع قوم من الموالين والمحبين لآل
رسول الله صلى الله عليه واله بحضرته وقال
يا ابن رسول الله ان لنا جارا من النصاب يوذينا
ويحتج علينا فى تفضيل الاول والثانى والثالث
على امير المومنين عليه السلم ويورد علينا
حججا لا ندرى كيف الجواب عنها والخروج منها

۴۱

من هولاء اذا كانوا مجتمعين يتكلمون فتسمع
عليهم فيستدعون منك الكلام فكلم وافحم
صاحبهم واكثر غربه وقل حده ولا سوله باقية
فذهب الرجل وحضر الموضع وحضروا وكلم الرجل
فافحمه وصير لا يدرى فى السماء هو او فى
الارض قالوا وقع علينا من الفرح والسرور ما لا
يعلمه الا الله تعالى وعلى الرجل والمتعصبين
له من الحزن والغم مثل ما لحقنا من السرور فلما
رجعنا الى الامام قال لنا ان الذى فى السموات
من الفرح والطرب بكسر هذا العدو لله كان
اكثر مما كان بحضرتكم والذى كان بحضرة ابليس
وعتاة مردة من الشياطين من الحزن والغم اشد
مما كان بحضرتكم ولقد صلى على هذا الكاسر له
ملائكة السماء والحجب والكرسى وقابلها الله
بالاجابة واكرم ايابه وعظم ثوابه ولقد لقيت تلك

الملا

۴۲

۴۲

الملائكة عدو الله المكسور وقابلها بالاجابة
فشدد حسابه واطال عذابه وزيادتى بعلم دين
وشعاير ان خالى نميشود دلالت بر انكه زمان
از وجود دانا بعلم دين وشعاير ان خالى نميشود
چند وجه ديگر بود فرض ووجوب
تفقه در دين مبين بر كافه مكلفين در هر وقت
وزمان تا منتهاء زمان تكليف واتيان بفرض
مذكور بدون وجود فقيه ميسر نبود چنانچه
بر عارف متامل ظاهر بود وبامتناع تكليف
بما لا يطاق وبيان مقدمه اولى دلالت تمام
شود ومقدمه اولى باحاديث باب فرض العلم
بيان پذيرد مثل قول رسول الله صلى الله عليه
واله طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله
يحب بغاة العلم وقول امير المومنين عليه السلم
ايها الناس اعلموا ان كمال الدين طلب العلم

وَالعمل الا ان طلب العلم اوجب عليكم من طلب
المال ان المال مقسوم مضمون لكم قد قسمه عادل
بينكم وضمنه وسيفى لكم والعلم مخزون عند
اهله وقد امرتم بطلبه من اهله وقول الصادق
عليه السّلم تفقهوا فى الدين فانه من لم يتفقه
منكم فى الدين فهو اعرابى ان الله يقول فى كتابه
لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا
إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ وقوله عليه السّلم
عليكم بالتفقه فى دين الله ولا تكونوا اعرابا فانه
من لم يتفقه فى دين الله لم ينظر الله اليه يوم القيمة
ولم يزك له عملا وقوله عليه السّلم لوددت اصحابى
ضربت رؤسهم بالسياط حتى يتفقهوا وقال له
عليه السّلم رجل جعلت فداك رجل عرف هذا
الامر لزم بيته ولم يتعرف الى احد من اخوانه قال
فقال كيف يتفقه هذا فى دينه وقول رسول الله

صلى الله عليه واله لا خير فى العيش الا لرجلين
عالم مطاع او مستمع واع وجوب عينى
سوال از اهل ذكر و عالمين بعلم دين بر كافه جاهلين
از مكلفين بقوله تعالى وَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ
اِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ وامتثال اين امر و تكليف
واجب عينى مضيق در هر وقت زمان بر كافه
مكلفين بدون وجود عالمين تكليف بما لا يطاق
ممتنع الوقوع از حكيم مطلق جل جلاله بود
پس وجود علماء در هر وقت و زمان ضرورى
بقاء تكليف تا انتهاء زمان ان بود و در زمان
غيبت هادى امت امام معصوم عليه السّلم
عالمى كه تقليد وى رواست منحصر در مجتهد عدل
امامى جامع شرايط فتوى باجماع علماء فرقه ناجيه
واختصاص اهل الذكر بائمه معصومين صلوات الله
عليهم اجمعين بدلالت احاديث باب از كافى

وغیر آن منافی تمامیت دلالت بر مطلوب بر
وجه مذکور نبود چون در حوادث واقعه وقضایا
سانحه ومعرفت احکام وحلال وحرام بود رجوع
براویان ومحدثان وعارفان احکام ایشان علیهم السلم
که مجتهدان از اهل ایمانند بنابر انعقاد اجماع
مذکور بر کافه مقلدان واجب بود ورجوع مذکور
منزله رجوع بمعصومین علیهم السلم بود قال
الصاحب علیه السلم واما الحوادث الواقعة
فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم
وانا حجة الله امتناع وضع تکلیف در
هر وقت وزمان با وجود جامع شرایط آنچه بدلالت
احادیث شریفه باب البیان والتعریف ولزوم
الحجة از کافی وغیر آن معرفت از صنع خداوند
رحمان جل جلاله بود وبندگان را از صنع آن حظ
ونصیب نبود وتکلیف از حکیم مطلق جل جلاله

بدون معرفت ممتنع الوقوع بود قال الصادق
علیه السلم المعرفة من صنع الله لیس للعباد فیها
صنع وقال ایضا ان الله احتج علی الناس بما آتاهم
وعرفهم وفی قول الله عز وجل وما کان الله
لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین لهم
ما یتقون قال حتی یعرفهم ما یرضیه وما
یسخطه وفی قوله فالهمها فجورها وتقویها
قال بین لها ما تاتی وما تترک وفی قوله تعالی
انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا قال
عرفناه اما آخذا واما تارک وفی هدیناه النجدین
قال النجد الخیر والشر وقال عبد الاعلی قلت
لابی عبد الله اصلحک الله هل جعل فی الناس
اداة ینالون بها المعرفة قال فقال لا قلت
فهل کلفوا المعرفة قال لا علی الله البیان لا یکلف الله
نفسا الا وسعها ولا یکلف الله نفسا الا ما آتاها

وقال علیه السلم ستة اشیاء لیس للعباد فیها
صنع المعرفة والجهل والرضا والغضب والنوم
والیقظه پس اگر در زمان غیبت هادی امت
امام معصوم علیه السلم مجتهدان که حجت وی
علیه السلم اند یافت نشوند بر هیچ کس معرفت انچه
بمید انداز دین وشعار ان بمقتضاء احادیث شریفه
واجب نبود چه بدون معرفت تکلیف ممتنع بود پس
وضع تکلیف از کافهٔ مردمان با وجود تحقق شرایط
ان لازم اید وبطلان لازم ضروری بود پس وجود
دانایان بجهت بیان وتعریف وبقاء تکلیف در هر وقت
وزمان واجب بود وهو المطلوب
فسق جمیع مؤمنان وخلو زمان از وجود مؤمن
عادل چه باجماع در زمان غیبت امام معصوم علیه السلم
اجتهاد واجب کفایی یا عینی بود وترک واجب
با وصف عدالت جمع نمیشود وخلق ارواح وقلوب

شیعه

شیعهٔ ناجیه از طینت ائمهٔ معصومین علیهم السلم
که از علیین بود وابدان ایشان از تحت ان وهم نفیس
بودن ایشان با پیغمبران علیهم السلم در خلقت
وطینت چنانچه احادیث شریفه باب خلق ابدان
الائمة وارواحهم وقلوبهم علیهم السلم از کافی
وغیر ان دلالت بران دارد قطعا منافی فسق جمیع
بود قال الصادق علیه السلم ان الله خلقنا من
علیین وخلق ارواحنا من فوق ذلک وخلق
ارواح شیعتنا من علیین وخلق اجسادهم من دون
ذلک فمن اجل ذلک القرابة بیننا وبینهم وقلوبهم
تحن الینا وقال ایضا علیه السلم ان الله خلقنا
من نور عظمته ثم صور خلقنا من طینة مخزونة
مکنونة من تحت العرش فاسکن ذلک النور فیه فکنا
نحن خلقا وبشرا نورانیین لم یجعل لاحد فی مثل
الذی خلقنا منه نصیب وخلق ارواح شیعتنا

من طينتنا وابدانهم من طينة مخزونة مكنونة اسفل
من ذلك الطينة ولم يجعل الله لاحد فى مثل الذى
خلقهم منه نصيبا الا للانبياء صلوات الله عليهم
ولذلك صرنا نحن وهم الناس وصار ساير الناس
همجا للنار والى النار وقال ابو جعفر محمد بن على الباقر
عليهما السلم ان الله خلقنا من اعلى عليين وخلق
قلوب شيعتنا مما خلقنا منه وخلق ابدانهم من دون
ذلك فقلوبهم تهوى الينا لانها خلقت مما
خلقنا ثم تلا كلا ان كتاب الابرار لفى عليين وما
ادريك ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون
لزوم مشقت و عسر و حرج در دين مبين
چه بر تقدير عدم مجتهد جامع شرايط حكم و فتوى
و فسق جميع مؤمنان بسبب ترك تحصيل ان عياذا بالله
منه فصل مشاجرات و منازعات واقعه ميان
مسلمانان و وقوع اطلقه و انعقاد جماعات در صلوات

مهر و صله

وحكمة ان يخص من خلق من خلقه خلقة محتملة للامر
والنهى بالامر والنهى لئلا يكونوا سدى مهملين
وليعظموه ويوحدوه ويقروا له بالربوبية
وليعلموا انه خالقهم ورازقهم اذ شواهد
ربوبيته ظاهرة وحججه نيرة واضحة واعلامه
لايحة تدعوهم الى توحيد الله عز وجل وتشهد
على انفسها لصانعها بالربوبية والالهية لما فيها
من اثار صنعه وعجايب تدبيره فندبهم الى معرفته
لئلا يبيح لهم ان يجهلوه ويجهلوا دينه واحكامه
لان الحكيم لا يبيح الجهل به والانكار لدينه فقال
جل ثناءه الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا
على الله الا الحق وقال بل كذبوا بما لم يحيطوا
بعلمه فكانوا محصورين بالامر والنهى مامورين
بقول الحق غير مرخص لهم فى المقام على الجهل امرهم
بالسؤال والتفقه فى الدين فقال فلولا نفر

من كلّ فرقة منهم طائفة ليتفقّهوا في الدين
ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم وقال
فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون فلو كان
يسع اهل الصحة والسلامة المقام على الجهل لما امرهم
بالسوال ولم يكن يحتاج الى بعثة الرسل بالكتب
والاداب وكانوا يكونون عند ذلك بمنزلة البهائم
ومنزلة اهل الضرر والزمانة فلو كانوا كذلك
لما بقوا طرفة عين فلما لم يجز بقاؤهم الا بالادب
والتعليم وجب انه لابد لكل صحيح الخلقة كامل الآلة
من مودب ودليل ومشير وآمر وناه وادب وتعليم
وسوال ومسئله انتهى درين كلام ثقة الاسلام
بمقدمات حقه تمام گشته که بقاء انام در هر وقت
وزمان بوجود دانایان ومودیان ودلیلان ومشیران
وآمران وناهیان وادب وتعلیم وسوال ومسئله بود
وبدون آن بچشم زدن باقی نتوانند بود چون مسلم

وضع

وضع تکلیف وبطلان کتب ورسل وآداب بود
ودر وضع تکلیف ورفع کتب ورسل وآداب
فساد تدبیر ورجوع بگفته اهل دهر میشود
پس در عدل وحکمت خداوند جل جلاله
بوجود دانایان بعلم دین مبین وشعایر آن
بحجت وبرهان در هر وقت وزمان تا انتهاء زمان
تکلیف ضروری بقاء نوع انسان بود وبدون
بوجود ایشان وظهور آن بچشم زدن باقی
نتوانند بود قال الله تعالى وما خلقت الجن والانس
الا ليعبدون چون عبادت بدون معرفت
ومعرفت بدون عارف میسر نیست والله اعلم
ولله الحمد که درین عصر وزمان در بلدان ایمان
از اصفهان وکاشان ومشهد مقدس خراسان
وعراق عرب وشیراز وغیر آن بوجود جمعی از
علماء ومجتهدین بطریق حق ائمه معصومین صلوات الله

عَلَيْهِم اجمعين ظهور وحضور دارد وباعتقاد
فقير غبار راه روان دين مبين عدد ايشان
كثرالله من امثالهم كمتر از ضعف اول عدد تام نبود
وبمقتضاء يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم
درجات درجات ايشان در علم ومعرفت وفضيلت
ونور فهم وجامعيت علوم ونظر ثاقب وحدس
صايب وقوت قدسيه كه بان قدرت برد فروع
بسوى اصول ميسر بود متفاوت بود واين قوت دريابد
اجتهاد عمده بود چنانچه قدوة المقدسين زين المحققين
قدس سره ذكر نموده كه انما تلك القوه بيد الله تعالى
يؤتيها من يشاء من عباده على وفق حكمته ومراده
ولكثرة المجاهدة والممارسة لاهلها مدخل عظيم
فى تحصيلها والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا
وان الله لمع المحسنين ووجود اين قوت قدسيه
در بعضى از علماء اين زمان در ديده بصيرت عارفان

صاحب

صاحب انصافان وقت غايت ظهور دارد
وبسيار مشكل بودن تا بحدى كه تحصيل علم
يا ظن در مسئله اجتهاديه نمودن مشكل افتد
برخلاف جهة قريب بود چه فى الجمله كاشف
از ضعف قوت قدسيه را در تحصيل مطلوب
مجال تشكيك نمى ماند الا نادرا يسير استظهارا
صاحبان فضل ومعرفت مجتهد با ظهور وصف
عدالت وتقوى وورع دروى با استقامت
فهم صايب ونظر ثاقب احتياج بتصديق واذعان
احدى ندارند انما يعرف ذا الفضل من الناس
ذووه ومعرفت ديگران بتصديق واذعان از علماء
سابقين بمشاهده خطوط ايشان واز لاحقين
با ظهور وصف مذكور ميسر بود ومساوى عدد
العبا از علما وفقهاء ومحدثين مقدسين
قدس الله ارواحهم فى الجمله تصديق واذعان

بجهت راقم حروف نموده اند بشهادت بعضی از ثقات
واجازات بخطوط شریفه ایشان که بعینها نزد فقیر
هست فقیه ثقه محدث محدث مسدد شیخنا
محمد بن الحسن العاملی قدس الله روحه در مکه
مشرفه زادها الله شرفا وتعظیما اخر شهر ذی الحجه الحرام
من شهور السنه السابعه والعشرین بعد الالف
الهجریه درضمن اجازه ما یجوز له روایته عموما بخطه
الشریف بجهت فقیر نوشته علما منی باهلیته
وثقه محدث محدث المولی المتین مولانا محمد امین
استرابادی بتاریخ مذکور برجبل ابی قبیس قبالة
الکعبة المشرفه درضمن اجازه ما یجوز له روایته
من منقول ومعقول وفروع واصول بجهت فقیر
بعد از استخاره بخطه الشریف نوشته المترقی بحسن
فهمه الصایب الی اعلی المراتب المستعد لتلقی نتایج
المواهب من الکریم الواهب مولانا علی نقی الکمرایی

وسید

وسیدنا السید العلامه فقیه العترة الطیبه
ماجد بن هاشم الحسینی البحرانی قدس الله سره
بتاریخ مذکور درضمن اجاره اصول اربعة بخط
شریف خود بجهت فقیر نوشته المولی الثقه
الفقیه التقی النقی الورع البارع الالمعی ذی الفطرة
النیرة والخلیقه المطهرة والسلیقه المنوره
مولانا علی نقی بن المقدس العارج الی اوج مراحم
ربه الغفور هاشم الکمرایی ودر اجازهٔ دیگر
در وصف فقیر عمدة الصلحاء الابرار والفقهاء
الاخیار نوشته بتاریخ مذکور وسیدنا السند
العلامه جامع العلوم الحکیم الماهر الباهر امیر محمد
باقر داماد الحسینی قدس الله سره العزیز با توصیف
بفقیه درضمن اجازه بخط الشریف در چند مجلس
عام بشهادت بعض ثقات تصریح بتصدیق
واذعان نموده وبملاحظه مصنفات فقیر از

نیز نزد صاحب فضل ظاهر بود انّ آثارنا تدلّ
علینا وبتقریب مفاوضات ومراسلات بسیار
بسیاری از علما، وفقها، وصاحبان فضل
وتقوی وورع از اهل عصر وزمان سابق ولاحق
اذعان وتصدیق آن ظاهر میگردد وغرض تزکیه
نفس نبود بلکه مقصود تحدیث بنعمت منعم
حقیقی جلّ جلاله بود لقوله تعالی وَاَمّا بِنِعْمَةِ
رَبِّکَ فَحَدِّثْ

